

ساختن استراتژی نظامی خود باز کند، ولیکن مقاومت ممتد قفقازها آریکه طرف و آمادگی در ایران برای مطالبه و همچنین ظهور ناپلئون سمیون سک قدرت ممتاز نظامی در اروپا از طرف دیگر، مانع پیروزی روسها شد. توسعه نفوذ ناپلئون در اروپای غربی و شکست متحدین اروپایی روسیه در ایتالیا توسط ناپلئون، تزار روسیه را به فکر انداخت که از طریق اتحاد با ناپلئون از راه ایران به هندوستان حمله کرده و به نفوذ اقتصادی و بحری انگلستان در آن سامان خاتمه دهد. چون ناپلئون نیز در فکر جهانگشایی و حمله به هندوستان بود لذا پسرعت بین دو امپراطور اتحاد نظامی علیه امپراطوری انگلیس در شبه قاره هند بوجود آمد. برای اجرای این نقشه به همکاری در بار ایران در این زمینه احتیاج پیدا شد. اتحاد ناپلئون و تزار و قصد آنها برای تصرف هندوستان از طریق کمیک و با لاقبل بیطرفی ایران، انگلیسها را که از مدتها قبل توانسته بودند تدریجا به هندوستان نفوذ کرده و قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی آن کشور را در دست گیرند، سخت به وحشت انداخت.

در اواخر سال ۱۸۰۰ میلادی واقعه‌ای در روسیه اتفاق افتاد که سیاست روسیه، تزاری را در رابطه با ناپلئون و تسخیر هندوستان تغییر داد. سرور و قتل تزار روسیه توسط فرماندهان نظامی روسیه باعث شد در داخل روسیه، طبقه حاکمه خود را درگیر امر جانشینی ساخته و موقتا "توجه خود را به امور داخلی معطوف سازد. بعد از قتل تزار که متحد ناپلئون بود جانشین او، الکساندر، ترجیح داد که با عقد قرار داد جدید با انگلستان، ناپلئون را در نقشه حمله به هندوستان تنها بگذارد. انگلیسها که حالا از طرف روسها در مورد هندوستان اطمینان پیدا کرده و خطر را موقتا فقط از طرف ناپلئون میدیدند، برای اینکه از اتحاد بین فرانسه و ایران جلوگیری کنند تصمیم گرفتند که ایران را (برای مدت کوتاهی هم که شده) گرفتار و نگران مرزهای قفقاز سازند. با استفاده از دوستی خود با روسها روی مسائل اروپا، انگلیسها موفق شدند که تزار را در جهت تسخیر ایالات قفقاز، مخصوصا "ارمنستان و شمال آذربایجان نه تنها آزاد گذارند، بلکه سا

انداره‌ای هم تحرک نکنند. روسها هم که منظر چنین فرضی بودند حمله خود را به گرجستان شروع کردند. بدین طریق ایرانیها از فکر اتحاد با فرانسه صرفنظر کرده و خود را آماده دفاع در مقابل مهاجمین کردند. تجاوز آنکار روسها و وفات انگلیسها بالاخره باعث شد که ایران تنها جواره دفاع از قفقاز را در اتحاد با ناپلئون ببیند. همچنانکه قبلاً نیز اشاره رفت ناپلئون که در این موقع شهرت عظیمی بجهت فتوحاتش در اروپا پیدا کرده و آوازه فتوحاتش به همه جا رسیده بود، رغبت زیادی به اتحاد با قدرت حاکمه ایران علیه منافع انگلیس در هندوستان نشان میداد. به این جهت نیز چندین بار گوشیده بود که توجه و ودرستی فتحعلیشاه را در این مورد کسب کند. ولیکن طبقه حاکمه ایران تا این سال (یعنی ۱۸۰۶ میلادی) به امید آنکه بتواند از موجودیت انگلستان در هندوستان علیه تجاوز روسها استفاده کند، تردید و دودلی نسبت به دوستی با ناپلئون نشان میداد و اما در این سال تهدیدات جدی از طرف روسها، که متوجه فتح کامل گرجستان و دیگر ایالات قفقاز شده بودند، فتحعلیشاه را مجبور ساخت که عهد دوستی علیه انگلستان ببندد. طبق معاهده فین کین اشتاین، قرار شد که دولت ایران در حمله ناپلئون به هند از هر گونه کمک به امپراتور فرانسه مفاهیقه نکند و در عوض فرانسه نیز در جنگهای ایران علیه تجاوز روسیه در گرجستان کمک ایران آمده و در استرداد کامل گرجستان ارشایران را مدرنیزه سازد. هنوز چند ماهی از عقد این قرارداد نگذشته بود که صفحه برگشت و شرایط در اروپا به ضرر الکساندر، تزار روس تمام شد. در نبردی که در سال ۱۸۰۷ بین فرانسه و روسیه در گرفت، الکساندر به شدت شکست خورده و مجبور به عقد قرارداد صلح با ناپلئون شد. این عهدنامه که بعد از ملاقات دو امپراتور منعقد شد به اسم قرارداد "تیلسیت" معروف است. طبق این قرارداد، روسیه و فرانسه موقتاً "یکدوره" دوستی را در اروپا شروع کردند و بدین وسیله عهدنامه فین کین اشتاین ضمانت اجرایی و ارتباط خود را با وقایع جاری در بین مرزهای ایران و روس از دست داد. روسهای تزاری که این دفعه بطور قاطع از سوی اروپا کاملاً مطمئن شده و

احساس امنیت میکردند، تمام نیروهای خود را متوجه مرزهای شمال ایران ساختند. آغاز تجاوزات روسها به ایالات قفقاز و مقاومت ایران بالاخره منجر به یک رشته جنگهای خونین بین ایران و روس شد. بعد از شکستهای متصدد و عقب‌نشینیها، ایران در سال ۱۸۱۳، در تحتفاد معاهده، گلستان و سپس در سال ۱۸۲۸ با قرارداد عهدنامه، ترکمن چای، ایالات دربند، باکو، شیروان و گرجستان، داغستان و ایروان را به روسها واگذار کرده و از حق داشتن هر نوع نیروی دریایی در دریای خزر محروم شد. بعد از عقد این قرارداد روسیه، تزاری ایران را جولانگاه رقابت‌های بی‌امان خود جهت اخذ انواع و اقسام امتیازات اقتصادی، تجارتی، سیاسی و فرهنگی ساخت. تزارهای روسیه که در پی فرصت می‌گشتند تا با دسترسی به خلیج فارس، به آبهای آزاد و گرم اقیانوس هند رسیده و به توسعه، امپراطوری خود در قلمرو تجارت و فتوحات ادامه دهند، از ضعف نظامی ایران و از وابستگی اقتصادی ایالات شمال ایران استفاده کرده و به این فکر افتادند که به تصرفات در جهت رسیدن به خلیج فارس ادامه داده و سراسر ایران را جزئی از خاک امپراطوری خود سازند. اما علیرغم این شرایط مناسب، روسها نتوانستند به آسانی بر خاک ایران تسلط پیدا کنند. علت این امر وجود منافع انگلستان در هندوستان بود. انگلستان تسلط نظامی بر ایران را توسط تزارها بیک خطر جدی به منافع خود در هندوستان دانسته و بخاطر جلوگیری از وقوع این امر حتی آماده، جنگ با روسیه نیز بود. روسها با توجه به این امر که تسخیر ارضی و نظامی ایران آنها را علی‌التحقیق در مقابل نیروی نظامی انگلستان قرار خواهد داد و چون آماده، این چنین برخوردی نبودند، لذا از نقشه، استراتژی نظامی صرفنظر کرده و سیاست خود را بر اساس توسعه، نفوذ سیاسی و اجتماعی و وابستگی اقتصادی بدون تسخیر فیزیکی ایران پایه‌ریزی کردند. از این تاریخ بعد (یعنی در سراسر نیمه دوم قرن نوزدهم) این دو نیروی امپریالیستی جهت ایجاد هم‌پوشی خود در شئون اقتصادی و سیاسی ایران به رقابت‌های گوناگون برخاستند. امپریالیستها با اخذ امتیازات مختلفه تنها استقلال اقتصادی ایران را

از بین بردند بلکه تدریجاً " شاهان و طبقه حاکمه ایران را ماموران وابسته خود ساخته و از آن پس بیشتر و آسانتر به جباوَل منابع طبیعی و انسانی در ایران پرداختند.

بطور کلی جامعه ایران در دوره قاجارها بتدریج تسلیم قدرتهای استعمارگر اروپائی شد. بعد از جنگهای ایران و روس در سالهای ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸، انعقاد قراردادهای غیر عادلانه گلستان و ترکمن چای، جنگ ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۶ و قرارداد تعمیلی پاریس (۱۸۵۷)، ایران عملاً استقلال واقعی خود را از دست داده و بتدریج همچون یک نیمه مستعمره به هولانگه رقابت بین روس و انگلیس تبدیل گشت. (۲۱) تبدیل ایران از یک کشور مستقل متحد فتوالتی به یک نیمه مستعمره عمدتاً ناشی از نفوذ استعماری و رقابت بین بریتانیای کبیر و روسیه تزاری در آسیا بویژه در ربع آخر قرن نوزدهم بود. (۲۲)

رقابت سی امان انگلیس و روس در آسیا به زمان پطر "کبیر" وحتى قبل از آن نیز بر میگشت. (۲۳) این رقابت بویژه از سال ۱۷۸۰ به بعد با "برنامه های توسعه طلبانه" کاترین "بزرگ" در مورد سرزمینهای عثمانی از یک طرف و نفوذ و تسلط انگلیس بر هندوستان توسط کمپانی هند شرقی از طرف دیگر شدت یافت. (۲۴) روابط حاد انگلیس و تزارها بطور جدی باعث از تعرض سطره جوانه روسها به ایالات آسیای مرکزی و مناطق چینی در نیمه دوم قرن نوزدهم به اوج خود رسید. (۲۵)

بریتانیا که تسلط روسیه بر این سرزمینهای آسیائی را خطری علیه منافع استعماریش در هندوستان و خلیج فارس میدید، (۲۶) به روسیه اظهار داد که چنانچه به توسعه نفوذ نظامیش در ایران ادامه دهد این امر منجر به سرخورد نظامی بین این دو کشور خواهد گردید. با وجود اینکنه طراحان تزار خواهان نفوذ نظامی بوده و تصمیم داشتند که ایران را به زیر سلطه امپراطوری تزارها در آورند، (۲۷) معذالکنه منظور جلوگیری از سرخورد نظامی با انگلیس راه کم خطر نفوذ اقتصادی - اجتماعی را سرگزیدند. (۲۸)

چون هیچک از این قدرتها خواهان مقابله نظامی با یکدیگر بر سر ایران نبودند، در نتیجه رقابت امپریالیستها در این منطقه شکل سلطه سیاسی - اجتماعی بخود گرفت و ایران بصورت مستعمره کامل در نیامد. این شکل جدید رقابت بین روس و انگلیس در ایران همان است که "کدی" آنرا "شکار امتیاز" نامیده است:

"بطور کلی شکار امتیاز در ایران نوعی قمار برای ماجراجویانی بود که در جستجوی اغذ منافع سرپیچ بودند و این حيله را بر علیه درباریان و شاه که خواهان حداقل در دسر بودند، نگار میبردند." (۲۹)

بدینصورت سلطت پیشروی استعمارگران روسیه بطرف خلیج فارس و دفاع بریتانیا از منافع امپریالیستی خودش در هندوستان و خلیج فارس، ایران بصورت یک کشور نیمه مستعمره بین دو رقیب روس و انگلیس درآمد. (۳۰)

هدف اصلی روسیه در این دوره پیشروی سوی خلیج فارس و ایجاد پایگاهی برای خود بمنظور رقابت با انگلیس بر سر استیلای سیاسی و تجارتی در منطقه خلیج بود. (۳۱) برای نیل به این هدف، روسیه از ابزارهای زیر استفاده کرد: (۳۲)

۱ - انحصارات تجاری

۲ - ایجاد قشون قزاق

۳ - صدور سرمایه مالی به ایران

ناصرالدین شاه با استخدام افسران روسی بمنظور محافظت خود و دربار قاجار در مقابل رشد نارفاشیا قشون قزاق را ایجاد نمود. (۳۳)

افسران این نیروی نظامی دستورات خود را از مراجع ایرانی حتی از خود شاه هم نمیگرفتند، بلکه آنها مستقیماً با "وزارت جنگ سن پترزبورگ" (۳۴)

در تماس بودند. قشون قزاق به صورت نیروی قوی و نسبتاً مدرن درآمد و تنها سازمان نظامی ای بود که حقوق کاملش را بدون تاخیر دریافت میکرد. این امر طبیعتاً باعث شد که قزاقها، با وجود اینکه ایرانی بودند، به افسران روسی وفادار مانده و در موارد مختلف بعنوان ابزاری برای اجرای

سیاست تزارها در ایران مورد استفاده قرار گیرند. (۳۵) و پس از آن
دیگری که تزارها از آن برای تسلط سیاسی در ایران استفاده میکردند،
ماهیت روابط بازرگانی بین ایران و روس بود. زمینه توسعه روابط غیر
عادلانه بازرگانی بین دو کشور توسط یک ضمیمه به قرارداد ترکمن چای
در سال ۱۸۲۸ فراهم گردید. به موجب این ضمیمه ایران اختیار تعیین حقوق
گمرکی را از دست تزارها ^{و لدو} قادر شدند هر نوع امتیازی را به زور از شاهان
ایران کسب کنند. (۳۶) یکی دیگر از عواملی که بدون شک افزایش
انحصارات تزاری را در بازرگانی تسهیل نمود، ایجاد راه آهن برتانیایی
ماورای بحر خزر بود. این راه آهن، که زیر نظر ژنرال انتکاف در سال
۱۸۸۸ احداث شد، حدود ۳۰۰ مایل موازات و نزدیک مرز ایران و روس امتداد
داشت. از آنجائیکه ساختن راه آهن دیگر در ایران به نفع روسیه نبود،
تزارها با شاه قراردادی منعقد کردند که به موجب آن ایران بعد از ۱۰ سال
اجازه ساختن راه آهن دیگر را نداشته باشد. این قرارداد پس از انقضای
مدت، دوباره بعد از ۱۰ سال دیگر تمدید گردید. (۳۷)

ساختن این راه آهن باعث گردید تا تزارها برنامه تعاونگرانه خود
را برای کسب امتیازات سیاسی و بازرگانی در ایران بطور وسیعتر اجرا
کنند. بطور مثال صادرات روسیه به ایران تا سال ۱۸۹۰ بیش از یک میلیون
روبل تخمین زده میشد. (۳۸) و حتی با شروع قرن بیستم تجارت بین دو
کشور افزایش یافت. (۳۹) هر چند که رابطه مبادله به نفع روسیه و
به ضرر ایران تغییر فاحشی یافته بود. روسیه بمنظور توسعه تسلط
بازرگانش بر ایران، مرزهایش را بروی کالاهایی که به مقصد ایران از روسیه
میگذشتند، بست و با ایجاد بانک استقراضی روس، ایران را وابسته به
سرمایه‌های مالی تزارها نموده و شاه را مجبور به تغییر تعرفه‌های گمرکی
به نفع تزار روس کرد. (۴۰)

در این دوره انگلیس نیز آرام ننشسته و در رقابت خود با روسها روابط
تجاری خود را با ایران توسعه داد. (۴۱) اگر چه بازرگانان
ایران و انگلیس در این دوره نصف بازرگانی ایران و روس بود ولی هدف اصلی

نفوذ انگلیس به ایران به منظور حفظ منافع استعمارش در هندوستان و طبع فارس بود. تقلای انگلیس برای نفوذ در امور اقتصادی و تجاری ایران به این منظور طرح شده بود که از پهنروی روسیه جلوگیری کرده و به برتری بحسری خود در خلیج فارس ادامه دهد.

عمده‌ترین امتیازات اقتصادی که انگلیسها طی این دوره از ایران اخذ کردند، عبارت بودند از:

۱- در دهه ۱۸۶۰ امتیازاتی به شرکت تلگراف هند و اروپایی که نماینده حکومت هندوستان، که در آن زمان مستعمره بریتانیا بود، داده شد. بموجب این امتیازات اجازه ساختمان و بهره‌برداری از خط زمینی تلگراف که از بغداد به خلیج فارس از طریق ایران کشیده شد، به این شرکت واگذار گردید. این خط در خلیج فارس به هندوستان متصل شده و جزئی از سیستم ارتباط تلگرافی هند و بریتانیا را تشکیل میداد.

۲- در سال ۱۸۷۱ به انگلیسها معونیت از پرداخت عوارض راه و مالیات ترانزیت اعطاء گردید. در حالیکه این عوارض از تجار ایرانی در استانهای جنوبی ایران دریافت میگردید.

۳- در سال ۱۸۷۲ انحصار کامل معادن، بانک‌داری و ساختمان راه آهن به یکی از اتباع انگلیس بنام بارون زولوس رویتر داده شد.

۴- در سال ۱۸۸۸ امتیاز کشتیرانی در رود کارون تا اهواز، به یک شرکت انگلیسی بنام برادران لینگ واگذار گردید. که این شرکت بر کشتیرانی رودخانه دجله نیز تسلط داشت.

۵- بمنظور تشویق و افزایش سرمایه‌گذاری انگلیسها در ایران، دولت بریتانیا، ناصرالدین شاه را مجبور به تصویب قانونی ساخت که امنیت اموال و اتباع انگلیسی را در ایران ضمانت میگرد. (۲۲) این حکم که در ماه مه ۱۸۸۸ ابلاغ گردید، وسیله‌ای بود برای محافظت سرمایه‌گذاران و دارایی انگلیسها در مقابل خشم انقلابی مردم ایران که احتمال وقوعش میرفت.

۶- در سال ۱۸۸۸ انگلیسها امتیاز ایجاد بانک‌های و انحصار نشر

انگلس را سر در ایران بدست آوردند.

۷ - در سال ۱۸۹۰ اعمار انحصاری تولید، و صدور و فروش تمام سناکسوی ایران به کعباسی رزی سپرده شد.

۸ - در نتیجه، افزایش تعداد اساع انگلیس که در ایران به علت فعالیت‌های بانکداری، گنایش رود کارون، بهره‌برداری از خط تلگرافی و اکتشاف معادن، اقامت‌گرفته بودند، قانون ۱۸۸۹ حق محاکمه قضائی اساع انگلیس را در ایران به انگلیس واگذار نمود. این امر در ایران به اسم کابمیتولاسیون معروف شد. (۲۴)

۹ - بالاخره امتیاز تاریخی اکتشاف و تولید نفت در تمام مناطق ایران به استثنای "حوزه" نفود روسیه در شمال ایران، در سال ۱۹۰۱ به بیسک سدنگای انگلیسی به ریاست ویلیام تاکس داری واگذار شد.

نفود اقتصادی - اجتماعی بریتانیا در ایران که باعث افزایش فعا-
لیتهای بازرگانی انگلیس در ایران گردید (۲۵)، مانع از آن شد که ایران بتواند بطور مستقل از نظر اقتصادی توسعه یابد. نفود سیاسی و برتری تکنولوژی انگلیس باعث ویرانه‌های کارخانه‌هایی شد که در قرن هجدهم در ایران از اهمیت فراوانی برخوردار بودند. به این ترتیب از طرفی کالاهای ساخت اروپا جانشین مصنوعات داخلی گردید، و از سوی دیگر صدور مواد خام جانشین صدور کالاهای صنعتی شد. ربع آخر قرن نوزدهم شاهد افول فعالیت‌های صنعتی در شهرهای اصفهان، کاشان، تبریز، کرمان، یزد و مشهد و رخنه، سجد انگلیس در امور اقتصادی ایران بود. (۲۶)

به تنها کارخانه‌های سنتی ویران گردیدند بلکه نقلای بورژوازی متوسط و ملی بمنظور استقرار موقعیت خود نیز به علت مداخله روس و انگلیس برای نیل به مقاصدشان با شکست مواجه شد. بنا به گزارش جمالزاده ۳۰ کارخانه جدیدالتاسیس مهم که در دهه آخر قرن ۱۹ ایجاد شده بود، تعطیل گردید. (۲۷) بطور مثال یک کارخانه نیشکر مدرن که در سال ۱۸۹۹ نصب شده بود و محصولانش از نظر کیفیت بر شکر روسی برتری داشت، در نتیجه تنزل قیمت شکر جهت ورود شکر از روسیه دچار ورشکستگی گردید. مثال دیگر نکست دلان

پول و معامله‌گران ایرانی در تا، سیریک سیستم مستقل بانکداری ملی بود .
دلیل این شکست تسلط و نفوذ دو بانک خارجی بانک شاهنشاهی (انگلیسی)
و بانک استغرافی (روسی) در بازار پولی ایران بود. (۴۸)
نفوذ تجاری قدرتها، کاهش صنوعات بومی و شکست بازرگانان ایرانی در
ایجاد بانک و بازار مستقل، باعث رشد سرمایه‌داری وابسته در ربع اول
قرن بیستم گردید. شرکتهای انگلیسی و روسی در این دوره در شهرهای
مهم ایران دفاتر خود را گشوده و نمایندگان بومی خود را بکار گماشتند
بنا به گزارش "لرد کرزن"، شش شرکت انگلیسی بزرگ در حوزه، نفوذ خود
مشغول کار بودند (۴۹). با وجودیکه میران قابل ملاحظه‌ای از فعالتهای
تجاری به وسیله، بازرگانان ایرانی انجام میگرفت، ولی قسمت اعظم
معاملات از طریق شرکتهای انگلیسی انجام میافت. (۵۰) به این ترتیب
سیاری از تاجران بزرگ ایرانی استقلال خود را از دست داده و تبدیل به
نمایندگان شرکتهای تجاری انگلیسی و روسی در ایران گردیدند. تسلط دو
بانک بزرگ خارجی در بازار پولی و مالی ایران، بی توجهی طبقه حاکمه
در ایران به سرمایه‌داران ملی و دخالت دو قدرت بزرگ بسنطور حفظ منافع
خودشان، تاجران و بازرگانان ایرانی را محصور ساخت که برای ادامه حیات
اقتصادشان با یکی از این شرکتهای خارجی همکاری نمایند. (۵۱)
دولتهای ایران در مقابل رخنه بیگانگان سیاست فدملی " موازنه منبت"
را در پیش گرفتند. استدلال طبقه حاکمه ایران این بود که با ایجاد
موازنه مثبت بین روس و انگلیس، ایران میتواند حداقل بطور موقت
"استقلالش" را حفظ نماید (۵۲). از اوایل قرن نوزدهم شاهان ایران برای
مدتی با یکی از قدرتهای بزرگ متحد شده و وارد جنگ علیه دیگری میشدند (۵۳).
ولی در اوایل دوره، سلطنت ناصرالدین شاه (۱۸۹۶ - ۱۸۴۶) بسنطورمقابله
با رقابت روس و انگلیس سیاست موازنه به اجرا در آمد (۵۴). این سیاست
که بخاطر حفظ استقلال ایران در مقابل تجاوز بیگانگان طرح شده بود، عملاً
نتیجه عکس را بار آورد. وظیفه مرکزی طبقه حاکمه در عمل ایجاد موازنه
بین امتیازات اقتصادی و سیاسی اعطائی به اتباع این دو قدرت بزرگ گردید.

این سیاست بعدها به اسم سیاست " موازنه " مشتمل معروف گشت . نفوذ بر ارکان اقتصادی و اجتماعی ایران توسط قدرتهای امپریالیستی و انقیادطلبی طبقات حاکمه در مقابله با نفوذ خارجی ، نوعی ذلالت ملی را بین ایرانیان بوجود آورد . مردم ایران تدریجا " طیفه " حاکمه و شاه را مسئول نابسامانیهای اقتصادی و نفوذ خارجیها در ایران دانستند . (۵۵)

میرزا آقا خان کرمانی ، میرزا طالب تبریزی و حاج زین العابدین مراغه‌ای که از منقدین عالیمقام ایرانی بودند ، با شهادت بسیار ناصرالدین شاه را بخاطر سفرهای پرخرج و غیر ضروری به خارج و عدم احساس مسئولیت او نسبت به مسائل مردم ایران محکوم نمودند (۵۶) . چند سال بعد فرغی شاعر برجسته ایرانی در اشعارش بطور آشکار رژیم استبدادی و دخالت روس و انگلیس را در ایران محکوم کرد (۵۷) .

مداخلات و رخنه قدرتهای بزرگ ، ارتقاء آگاهیهای ملی ، سیر منظم اندیشه‌های شرقی و سوسیال دموکراسی از ترکیه و مصر و روسیه به ایران (۵۸) و رشد نارفاشبهای مردم منجر به ظهور جنبشهایی گردید که بالاخره انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱ - ۱۹۰۵) را بوجود آورد (۵۹) .

انقلاب مشروطیت در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ (۱۲۸۴ تا ۱۲۹۰ شمسی) نقطه عطف قابل ملاحظه‌ای در تاریخ ملت ایران بود . این انقلاب اگر چه بالاخره توسط نیروهای امپریالیستی سرکوب شد ولی در ابتدا توانست سیستم کهنه حکومتی را که در آن شاه بعنوان " سایه " خدا در روی زمین " حکومت مطلقه غیر دموکراتیک داشت ، سرنگون سازد . مهمتر آنکه انقلاب مشروطیت اصول حکومت مشروطه را که در آن حکومت مردم بر مردم توسط انتخابات آزاد ، حق تعیین سرنوشت ملی و وضع قوانین و نیز تعیین سیاست خارجی توسط نمایندگان مردم پیش‌بینی شده بود ، بنیاد نهاد . (۶۰)

برای مشروطه خواهان ایرانی ، اولین سال بعد از پیروزی غیرمنتظره انقلاب ، سالی پر از شور و شوق و دوره‌ای مناسب برای گسترش " ایدئولوژی پیروزمند آزادیخواهی بود " ، اما بعلت خوش‌بینی عمومی ، مشروطه خواهان از انجام اقدامات لازم بمنظور حفظ و نگهداری چنین انقلاب سهل‌الوصولی

در مقابل خطرات داخلی و خارجی غافل ماندند. آنها متوجه نشدند که انگلستان بدین سبب مشروطه طلبان را حمایت میکرد تا بتواند با حضور روسیه در ایران مقابله کند. این غفلت موجب گشت که آنها انگلیس را "متحد طبیعی" مردم ایران تلقی کنند. آنها همچنین با کم بها دادن به توطئه و قدرت سلطنت طلبان، وعده و وعید و قسمهای محمد علی شاه در مقابل مجلس را باور کردند. عدم شناخت از امپریالیسم انگلیس و همچنین اعتماد به "سوگند خوری" شاه جدید بزودی و نظری ناگهانی و تکان دهنده (۶۱) از بین رفت. در سال ۱۹۰۲ (۱۲۸۶ شمسی) کشورهای انگلیس و روسیه برای تقسیم ایران به مناطق نفوذ مجزا از هم معاهده بستند و محمد علیشاه نیز از این موقعیت برای سرنگونی دولت مشروطه و برقراری مجدد رژیم استبداد، استقبال کرد.

توطئه روس-انگلیس را میتوان در برتو چندین رویداد مهم در آن زمان تشریح نمود. اولاً "تکست مفتوحانه" روسیه در جنگ روسیه - ژاپن در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۲ شمسی) باعث گشت که روسیه مجبور به تعدد نظر در سیاست خود در ایران گردد. مسئله "تضاد با انگلیس باستانی مورد بررسی محسود قرار میگرفت زیرا روسیه در آن زمان از نظر ذخائر نظامی و مالی و همچنین از نظر شباهت داخلی با مشکلاتی روبرو بود و انقلاب ناموفق ۱۹۰۵ شاهد این واقعیت است. بعلاوه انگلستان و روسیه در انقلاب مشروطیت ایران "نیروی جهنده" ای را مشاهده کردند که منافع امپریالیستی آنها را در هندوستان و دیگر نقاط آسیا مورد تهدید قرار داده و احتمالاً "میتوانست به "قرارداد نظامی" روس-انگلیس در مقابل ورود آلمان به خاورمیانه عمده وارد سازد. وقتیکه انگلیس و روسیه در عمل خود را در مقابل انقلاب توده‌ای و ضد امپریالیستی مردم ایران عاجز یافتند، هر دو متحداً "در جهت سرکوب مشروطیت به تفرق افتادند. (۶۲)

بنا به علل فوق، روسها و انگلیسها خواستار برگزاری شورای برای رفع اختلافات شده و موافقت کردند که با تقسیم ایران به "مناطق نفوذ" خود موقعیتشان را در خاورمیانه قانونی و مستحکم سازند (۶۳).

قرارداد روس و انگلیس، که در ۲۱ اوت ۱۹۰۷ به امضا رسید، ایران را به سه منطقه محزا تقسیم نمود. دولت روسیه قسمت شمالی ایران را به خود اختصاص داد. این منطقه از شمال به دریای خزر و از جنوب به مرز ایران - روسیه که از قمر شیرین شروع شده و پس از عبور از اصفهان و یزد در نقطه‌ای از سرحد ایران و افغانستان خاتمه مییافت، محدود گشت. منطقه بیطرف که ناحیه مرکزی ایران را در برداشت نیز بطور ضمنی در مقابل منافع انگلیس باز گذاشته شد. (۶۴)

در ایران مطبوعات و مجلس ملی بشدت قرارداد مزبور را محکوم کردند، در حالی که شاه و حامیان آنرا موقعت مناسبی برای نابود کردن دولت مشروطه قلمداد کردند (۶۵). عکس العمل مطبوعات در این زمان بسیار شدید بود. اولین مقالاتی که دولت را مورد حمله قرارداد در روزنامه "حیل المتین" چنین نوشت:

"به هر ترتیب که شده مجلس شورای ملی ناپستی موضوع را بررسی کرده و از وزیر خارجه سؤال نماید که آیا این گزارش صحیح است که زمانیکه ما در خانه‌های خود نشسته ایم دیگران بدون اینکه ما را مطلع سازند قرارداد و عهدنامه برای ما تهیه می‌بینند. چنین نامه عجبی را تا بحال کسی مشاهده نکرده است! این وظیفه اعضای مجلس است که بلافاصله وزراء را بطور علنی به مجلس بخوانند، به جلسات و کمیته‌های سری به چهار ماهه اخیر پایان بخشند و با بررسی علنی موضوع، بطور رسمی به قدرتهای رقیب اطلاع دهند که هر نوع موافقت نامه‌ای که بدون اطلاع ما تصویب شده از درجه اعتبار ساقط است." (۶۶)

همین روزنامه به چاپ چهار مقاله مفضل، در روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵

سپتامبر ۱۹۰۷ (۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ شهریور ۱۲۸۶) مبادرت کرده و در آسپ سیاست خارجی انگلیس و روس در ایران را ، فصل و بعد از امضای قرارداد تجزیه ، ایران مورد تحلیل قرار داد . این مقالات سیاسی از نظر اطلاعات و منابع بسیار مستند بوده و نشان میدهند که چگونه روش و محتوای گزارش‌دهی سیاسی در ایران در زمان مشروطه بطرز قابل توجهی سوسیالیزم روزنامه‌نگاران رشد یافته بود .

انقلاب مشروطیت محصول نزدیک به یک قرن ناراضی‌های اقتصادی — اجتماعی نوده‌های مردم ، استبداد و فساد دربار قاجار ، دادن امتیازات بازرگانی و اقتصادی به بیگانگان از طرف شاهان سی کفایت قاجاریه ، نفوذ اندیشه‌های مشرقی و دیمکراتیک از روسیه و مصر و ترکیه به ایران توسط نویسندگان ، روشنفکران انقلابی ، تجار مهنپرست و کارگران ایرانی مقیم باکو و دیگر نواحی ماوراء قفقاز و بالاخره بیداری سیاسی و فرهنگی مردم ایران بود .

انقلاب مشروطیت (از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱) ، در تاریخ معاصر شرق ، اولین جنبش نوده‌ای در نوع خود بود که توانست در جریان نوده‌های وسیعی از تهیدستان شهری و طبقات متوسط الحال را بسیج کرده و سطح آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی مردم ایران را در رابطه با آزادی‌های دیمکراتیک ، قطع ابیادی نیروهای استعماری و دیکر مغول‌های سیاسی منجمله حاکمیت ملی و استقلال اقتصادی را ارتقا دهد .

در جریان این انقلاب ، بورژوازی تجاری — ملی ایران ، که در زیر ضربات تزارهای روس و استعمار انگلیس از نظر اقتصادی ضعیف گشته بود ، برای اغذ استقلال اقتصادی از طریق استقرار حاکمیت ملی — سیاسی موفق شد که با کمک تهیدستان شهری و پیشه‌وران و کسه ، بازاری و روشنفکران و بخش عظیمی از شخصیت‌های مذهبی ، نه تنها قدرت شاه را در تحت قانون اساسی محدود و مشروط سازد ، بلکه توانست از طرف مجلس شورای ملی دست به افتتاح اولین بانک ملی ایران بزند .

بعد از پیروزی دوره اول مشروطیت و افتتاح مجلس اول (۱۹۰۷) محمد

علیشاه که بعد از فوت مظفرالدین شاه به سلطنت رسیده بود، علیرغم سرگند وفاداری به مشروطیت، شروع به فدیت با مجلس و مشروطیت کرد. او بعد از اینکه در کوشش خود برای تفرقه افکنی بین مشروطه طلبان و مجلس شکست خورد، به کمک نایب‌العلی‌خان معلم روسی خود و لیاخوف رئیس قزاقها، به مجلس ایران حمله نظامی کرده و طی یک کودتای خائسانه مجلس را به توپ بستند و آزادیخواهان و نمایندگان و روزنامه نگاران میهنپرست را به دار آویخت (ژوش، سال ۱۹۰۸).

عکس العمل مردم مضموماً " در تبریز نسبت به این عمل محمدعلیشاه، انقلاب مسلحانه بود. نیروهای ارتجاعی محمدعلیشاه، غریبه محکمی از دست مردم بهاخته تبریز تحت رهبری ستارخان خوردند. دلاوریهای مردم تبریز در طی یازده ماه محاصره تبریز توسط نیروی قزاقها فراموش نشدنی هستند، با اینکه آب و آذوقه را بروی مردم بستند ولی مردم به مقاومت و مبارزه ادامه دادند (بعدها این ضرب‌المثل معروف ورد زبان عام و خاص گشت که " یونجا بیثیب مشروطه المیشیق " - یونجه خورده و مشروطه گرفته ایسم - تا بالاخره غریبه محکمی بر پیکر ارتجاع فرود آوردند. تاثیر مبارزات مردم تبریز به نقاط دیگر کشور نیز سرایت کرد و در رشت و اصفهان مردم بهاخته و خواهان سرنگونی محمدعلیشاه گشتند. با بسیج و سازماندهی از دو طرف (از رشت و اصفهان) به تهران حمله کرده و بعد از تسخیر آن محمدعلیشاه را از سلطنت خلع و پسرش احمد شاه را به تخت سلطنت نشانند.

بعد از اخذ مشروطیت، مردم موفق شدند که مجلس دوم را بوجود آورده و از آزادیهای نسبی برخوردار گردند. مجلس دوم نیز مثل مجلس اول به جهت حضور نمایندگان مختلف مردمی از دمکراتیک ترین و ضد امپریالیست ترین اجتماعات سیاسی در تاریخ ایران محسوب میشود. در این دو دوره مجلس مضموماً " در مجلس اول، اکثریت را نمایندگان توده های تهیدست شهری و خورده بورژوازی بازار و اصناف مختلف تشکیل میداد.

در جریان دوره اول مشروطیت که از امضای مشروطیت تا بمباران مجلس اول (از دسامبر ۱۹۰۶ تا ژوش ۱۹۰۸) طول کشید، توده ها به شناخت نسبی

از ماهیت امپریالیسم فارتگر تزاری و از ظلم و جور دربار سر به سرده و شاهان وابسته ، دست یافتند . ولی بودند افرادی که در سطح رهبری به دام فتنه گرایی و شعارهای فریب دهنده استعمارگران انگلیسی افتادند . عداوت و دشمنی انگلیسها در ایران نسبت به روسها را بعنوان نیت دوستی انگلیس به مردم ایران تصور کرده و فکر نمی کردند که دشمنی انگلیسها در ایران نسبت به روسیه ، تزاری از غفلت رقابت امپریالیستها برای تسلط بر ایران سرچشمه میگیرد . نه به جهت " دوستی طبیعی " انگلیسها به مردم ایران . قرارداد سال ۱۹۰۷ بین انگلیس و روس و تقسیم ایران به مناطق نفوذ خود ، عده زیادی از مشروطه طلبان را متوجه اشتباه خود ساخت .

در جریان دوره دوم مشروطیت که از خلع محمدعلیشاه در اواسط ۱۹۰۹ تا ماه دسامبر ۱۹۱۱ (حمله مشترک نظامی روس و انگلیس به ایران) طول کشید ، توده های مردم به شناخت عمیقتری از ماهیت استعمار و امپریالیسم در ایران نایل آمدند . شایان ذکر است که هنوز هم بعضی از رهبران از تاریخ چیزی یاد نگرفته و به امید شعارهای دمکراسی و تبلیغات سو امپریالیسم انگلیس دل خوش می کردند . در این دوره احزاب مختلف کثوری بوجود آمدند که توانستند از طریق شرکت در انتخابات به مجلس دوم ایران نمایندگی بفرستند . مهمترین احزاب این دوره عبارت بودند از : حزب دمکرات ایران که در ۱۹۱۰ بوجود آمد . این حزب توانست ۲۸ نماینده به مجلس دوم روانه سازد . اعضای معروف این حزب عبارت بودند از : سید حسین تقی زاده ، علی محمد دولت آبادی ، سلیمان میرزا اسکندری ، سید محمد رضا مساوات ، میرزا محمد صادق طباطبائی ، علی اکبر دهخدا ، ملک الشعراء بهار ، احمد کسروی تبریزی و شیخ محمد خیابانی . این حزب پلاتفرم مترقی در زمینه های اقتصادی و سیاسی داشت و اطلاعات ارضی را تبلیغ میکرد . روزنامه ارگان این حزب ، ایران نو بود که مقالات مفید و جامعی در باره امپریالیسم روسیه ، تزاری در رابطه با ایران مینوشت و سخت موضع ضد تزاری میگرفت ، ولی فریب دمکراسی کاذب انگلیس را خورده و اهداف آن امپریالیسم را در ایران افشا نمی کرد . حزب مهم دیگر این دوره

حزب اعتدال بود که در مجلس دوم ۲۸ نماینده داشت و بدین جهت اکثریت را تشکیل میداد. نمایندگان و اعضای این حزب بر خلاف دمکراتها، موضع شدید ضد انگلیسی داشتند، ولیکن روسیه، تزاری و اهداف امپریالیستی آن کشور را در ایران معکوم نمیگردند. ارگان این حزب، ثوری بود.

علیرغم ایجاد احزاب سیاسی و درس آموزی از تجارب دوره، اول مشروطیت نیروهای سیاسی دوباره بعد از مدتی دچار انشعاب و تفرادهای آشتی ناپذیر شدند. وقتیکه در جریانات سیاسی در اواخر سال ۱۹۱۰ و نیمه اول سال ۱۹۱۱ انشعاب در بین نیروهای اسلامی از یک طرف و نیروهای ناسیونالیست از طرف دیگر موقوع پیوست، انگلیس و روس که در پی فرصت بودند که بنحوی دوباره تسلط خود را در ایران تثبیت سازند، به بهانه های مختلف دولت و مجلس دوم ایران را زیر فشار قرار دادند. در ماه دسامبر سال ۱۹۱۱، روسها به دولت ایران یکا اولتیماتوم فرستاده و مجلس دوم ایران منحل اعلام شد. قیام در نقاط مختلف ایران علیه روس و انگلیس تشدید یافت و در همان ماه روس و انگلیس تصمیم به مداخله مشترک نظامی گرفتند و بدینوسیله انقلاب مشروطیت ایران توسط روس و انگلیس و عمال وابسته به آنها در ایران سرکوب گشت. (۶۸)

پس از حمله مشترک نظامی روس و انگلیس و سرکوب قیام شجاعانه مردم تبریز. (۶۹) ایران بیش از پیش تحت تسلط این نیروهای امپریالیستی درآمد (۷۰). در جریان سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ روسها و انگلیسها در عین حال که مظاهر "استقلال" و "تمامیت ارضی" ایران را در مقاله های رسمی خود به "رعیت" شناخته و "احترام" می گذاشتند ولی در واقع هرچه بیشتر برنامه میریختند که ایران را بین خود تجزیه کنند. بلافاصله بعد از آغاز جنگ جهانی اول، روسهای تزاری ایالات شمالی ایران را اشغال کرده و تنگداران انگلیسی نیز تحت رهبری پرسی سایکز، استانهای جنوبی افغان و شیراز را تصرف کردند (۷۱). حرکت این دو قدرت امپریالیستی این واقعبت را نشان میداد که روس و انگلیس بجای حفظ مناطق نفوذ میخواستند که آن مناطق را به تصرفات مستعمراتی خود ملحق سازند. (۷۲)

شدید رقابت بین روسها و انگلیسها از یک طرف و آلمانها و عثمانها از طرف دیگر تا اندازه زیادی از وقوع این امر یعنی مستعمره ساختن کامل ایران جلوگیری کرد. در جریان جنگ جهانی اول وحدت دوباره نیروهای استقلال طلب و همچنین اوجگیری تفاهای امپریالیستی در منطقه باعث شدند که امپریالیستها به هدف خود نرسند ولی در عوض روسیه و انگلیس پیوسته در طول جنگ از مناطق مختلف ایران برای تهاجم علیه نیروهای آلمان و ترکیه استفاده کردند. (۷۳)

در سالهای جنگ جهانی اول و قبل از انقلاب بلشویکی در روسیه، ایران شاهد تشکیل و توسعه جنگهای مسلحانه توده‌ای توسط نیروهای استقلال طلب علیه تسلط خارجی شد. در این دوره روسیه، تزاری، آذربایجان را به جولانگاه نبرد علیه ترکهای عثمانی قرار داده بود. دولت مرکزی در تهران که اعلام بیطرفی کرده بود بهیچوجه نمیتوانست قدرت خود را در ایالات اعمال کند. انگلیسها در جنوب با پشتیبانی و حمایت از آنها و روس‌های فئودال ایلات، میکوشیدند که سطره و تسلط خود را در مناطق نفت خیز ایران و سواحل خلیج فارس حفظ کرده و توسعه بخشند. امپریالیسم آلمان که قدرت نوحاسته‌ای بود، سعی میکرد که ناسیونالیستها و استقلال طلبان را بسوی خود جلب کرده و آلمان را بعنوان "متحد" و "دوست" واقعی ایرانیان معرفی کند (۷۴). ناگفته نماند که بخاطر کینه و نفرتی که خلفای ایران نسبت به روسهای تزاری و انگلیسها داشتند و خواهان استقلال از یوغ این امپریالیستها بودند، آلمان طبیعتاً در تحت این شرایط از برتری تبلیغاتی در بین نیروهای سیاسی برخوردار بود. کادر رهبری حزب دمکرات و حزب اعتدال که بطور غیر منظمی در یک ائتلاف دور هم جمع شده بودند، حمایت آلمان را بمنظور مقابله با اشغال روس-انگلیس پذیرا شد. همکاری نزدیک و تقریباً مطلق آلمانها و ترکها در نفوذ به جنبش ملی استقلال طلبانه ایران، با استفاده از احساسات ضد امپریالیستی ایرانیان در مقابل روس و انگلیس باعث گشت که روسها و انگلیسها باز دست به دست هم داده و مناطق اشغالی خویش در خاک ایران را بهم‌دیگر متصل سازند. این دو قدرت مخفیانه

در مارس ۱۹۱۵ موافقت کردند که بریتانیای کبیر در مقابل دست اندازی به منطقه سیطره ایران ، در عوض منافع روسیه در قسطنطنیه را به رسمیت شناخته و همچنین دست آنها را در مناطق شمالی ایران بازگذارد. همچنین موافقت شد که دو قدرت مزبور ایران را از طریق یک حکومت دست نشانده در تهران کنترل نمایند (۷۵) . اشغال ایران و همکاری نزدیک این دو قدرت امپریالیستی بعدت دو سال ادامه داشت . تا اینکه در اکتبر ۱۹۱۷ (۷۶) انقلاب بلشویکی روسیه وضع را بطور قابل ملاحظه ای بفتح جنبش ملی آزادیخواهی ایران و به ضرر منافع امپریالیستی انگلیس قرار داد. (۷۷)

بعد از انقلاب بلشویکی ، روسیه تجارت خارجی کاملاً متفاوتی را نسبت به ایران اتخاذ کرد. بلافاصله پس از کسب قدرت ، بلشویکها با اعلام لغو تمام دعاوی ارضی و غیره که در زمان تزارها به ایران تحمیل شده بود ، سیاست جدید خود را در ایران پیاده کرده و از مردم ایران خواستند که سه متحد شده ، و خود را از چنگال امپریالیسم انگلیس و عمال داخلی آنها برهانند. (۷۸)

هدف اصلی شوروی در سیاست ضد امپریالیستی خود نسبت به ایران ، ضعیف کردن و با غنشی نمودن حضور نظامی انگلیس در ایران بود: حضوری که پیوسته امنیت جمهوری جوان شوروی را مورد تهدید قرار میداد.

اشغال ایران توسط انگلیس در خلال جنگ جهانی اول ، ناچاشی که مربوط به حفظ قرارداد ۱۹۰۷ روس-انگلیس و جلوگیری از کشیده شدن ایران به " محور دیپلماسی آلمان " میگردد، برای روسیه انگالی بوجود نمیآورد. (۷۹)

اما بعد از انقلاب بلشویک ، تغییر چشمگیری در روابط بین روسیه و انگلیس پدیدار گشت. دیگر روسها و انگلیسها متحداً نمیتوانستند توطئه کنند، بلکه در عوض بعلمت ایدئولوژی های کاملاً متضاد به تلاشی برای مرگ زندگی در ایران دست زدند. کسب قدرت توسط بلشویکها باعث تغییر قابل ملاحظه ای در عملت و ماهیت مبارزات سیاسی و دیپلماسی گردید. سیاست توسعه طلبانه روسیه تزاری که با سیاست انگلیس هماهنگ بود از بین رفت ، و بجای آن سیاست انقلابی ضد امپریالیستی بلشویکها ، علی الخصوص با توجه به تغلبه

تمام قوای روسیه از ایران ، جا بگزین شد . (۸۰)

تصمیم بلشویکها در فراخواندن قوای روسیه از ایران که منفع جنبش استقلال خواهی ایران بود باعث ایجاد خلائی گردید که انگلیسها تصمیم به پرکردن آن گرفتند. تاثير دینامیکی انقلاب بلشویکی روسیه روی نهفت رهاشی بخش مردم ایران و کشف و در دست گرفتن منابع غنی نفتی توسط انگلیس باعث گشت که انگلیسها در جهت مستعمره نمودن ایران تلاش نمایند .

انگلیسها در طی سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ ، به افسران دینکین و مایسِر ژنرالهای روس سفید اجازه دادند تا از ایران بعنوان پایگاهی سرعليه روسیه لنین استفاده نمایند (۸۱) . علاوه بر فراهم آوردن تجهیزات برای روسهای ضد بلشویک ، قوای انگلیس تحت فرماندهی دسترویل ، از داخل ایران به سمت شمال حرکت کرده و با کمک "گارد سفید" روسی مناطق نفتی و ارزنده قفقاز را اشغال کردند (۸۲) . این گستاخی نظامی انگلیس بسختی میتوانست از چشم مسکو بدور بماند .

برای لنین و همکارانش ، هدف استراتژیک اصلی در ایران این بود که انگلیسها نتوانند از ایران بعنوان پایگاهی برای حمله به جمهوری شوروی استفاده نمایند. اما علاوه بر این اصل امنیتی مهم ، بلشویکها برای نقش استراتژیک ایران در جنبشهای رهاشی بشرملی در شرق اهمیت زیادی قائل بودند (۸۳) . در حقیقت نظر بلشویکها نسبت به کشورهای نیمه مستعمره خیلی قبل از پیروزی انقلاب در روسیه پایه گذاری شده بود. در سال ۱۹۰۸ لنین که حرکت انقلابی جدیدی را در ایران ، ترکیه و هندوستان مشاهده مینمود ، چنین گفت :

"نباید شک کرد که سیستم کهنه ، جباول انگلیس در هندوستان و تلاش اخیر این اروپاشیهای "پیشرفته" بر علیه دمکراسی مردم ایران ، میلیونها پرولتاریا را در سراسر آسیا بر علیه زورگویان بسیج خواهد کرد" . (۸۴)

اثر جنگ جهانی اول بر روی مردم آسیا و ایجاد جنبشهای ملی استقلال طلبی (۸۵) باعث گشت که تحلیل مشخص مارکسیستی در مورد رهنمودهای استراتژیک و عمل انقلابی ضروری گردد (۸۶) . اثر لنین ، امپریالیسم ،

بالاترین مرحله، سرمایه‌داری (۸۷) ، توانست بیش از تحلیلهای رزالو-گزامبورک و بوخارین در مورد امپریالیسم بر روی ثنوری مارکسیسم و همچنین سرنوشت جنبشهای رهائی بخش ملی در شرق تا، شهر گذارد . لندن در ژوئیه، ۱۹۱۶ در شرح ثنوری امپریالیسم عقاید خود را چنین اعلام داشت :

"جنگهای ملی توسط کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در دوران امپریالیسم نه تنها محتمل بلکه غیر قابل اجتناب است . قریب به ۱۰۰۰ میلیون نفر با بیش از نصف جمعیت کره، زمین در مستعمرات و نیمه مستعمرات زندگی میکنند (چین ، ترکیه و ایران) . در این نقاط جنبشهای رهائی بخش ملی با گرفته و توسعه میابد و با بعد کافی توسعه یافته است . هر جنگی ادامه سیاسی در فاز دیگر است . ادامه جنبشهای رهائی بخش ملی لاجرم بحورت جنگ ملی سرعده امپریالیسم در خواهد آمد." (۸۸)

با تاکید بر اهمیت قطع دست نیروهای سرمایه‌داری اروپائی از منابع خام و بازارهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و توسعه نیافته، لندن در ۱۹۱۶ چنین بیان داشت :

"سوسیالیستها نه تنها بایستی از رهائی سریع و بی قید و شرط کشورهای مستعمره پشتیبانی کنند .. و این در واژه سیاسی چیزی جز شناختن حق خود مختاری نیست . . . بلکه باید از اقشار انقلابی و جنبشهای رهائی بخش ملی طرفداری نموده، آنها را در امر انقلاب کمک کرده و حتی اگر لازم باشد در جنگهای انقلابی آنها بر علیه نیروهای امپریالیستی که آنها را تحت ستم قرار داده‌اند به آنها یاری رسانند." (۸۹)

بعد از کسب قدرت توسط بلشویکها ، مسئله مستعمره و نیمه مستعمره اهمیت کیفی فوق العاده‌ای یافت که نمیتوانست از چشم هیچ بلشویکی دورماند . در جستجوی تلفیق ثنوری مارکسیسم به دنیای آن زمان ، بلشویکها نه تنها وظیفه یافتند که خط مشی و استراتژی کشورهای سرمایه‌داری را بشناسند ، بلکه ضروری بود که برای کشورهای شرق که از نظر تکنولوژی عقب مانده بودند نیز رهنمودهای انقلابی تهیه کنند . (۹۰)

در سطح ثنوری ، دو مسئله بایستی در رابطه با انقلاب در شرق روشن